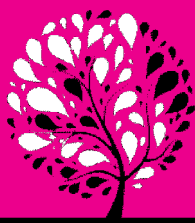


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





شرطیاتی

نویسنده: مهدی میرکیایی

مدیر تولید و برنامه‌ریزی: کاظم طلایی

طراح گرافیک: سعید دین‌پناه

صفحه‌آرا: سعیدرضا صالحی مقدم

تصویرگران: مسعود کشمیری، سیدمیثم موسوی، مجید صالحی

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۹-۶۴-۵

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۳۰۶۶ -۰۲۱-۶۶۴۱۵۲۳۳ -۰۲۱-۶۶۴۱۹۰۱۲۶۰ تلفن همراه:

www.talaee.ir nashre.talaee@gmail.com

سرشناسه:	میرکیایی، مهدی، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	بیباید داستان بنویسیم/ مهدی میرکیایی.
مشخصات نشر:	تهران: نشر طلایی، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری:	۱۶۰ ص: مصور (رنگی).
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۳۲۹-۶۴-۵: رال: ۱۲۰۰۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا	
موضوع:	داستان‌نویسی
موضوع:	داستان — هسته اصلی، طرح و غیره
شناسه افزوده:	کشمیری، مسعود، ۱۳۵۵ - تصویرگر
شناسه افزوده:	موسوی، سید میثم، ۱۳۶۳ - تصویرگر
شناسه افزوده:	صالحی، مجید، ۱۳۵۹ - تصویرگر
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۴ ۸۹/۸۶/۳۳۵/۲۸ PN
رده‌بندی دیوبی:	۸۰/۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی:	۲۹۴۰۷۷۴

بیایید داستان بنویسیم



مهدی میرکیایی

تصویرگران: مسعود کشمیری، سید میثم موسوی، مجید صالحی



۷	سوزۀ داستان	فصل اول
۲۹	طرح داستان	فصل دوم
۴۶	زاویه دید	فصل سوم
۶۵	شخصیت پردازی	فصل چهارم
۸۹	توصیف	فصل پنجم
۱۰۷	گفت و گو	فصل ششم
۱۱۵	روایت داستانی	فصل هفتم
۱۴۱	نثر داستان	فصل هشتم
۱۵۴	نام داستان	فصل نهم





فصل اول

سوژه داستان



جنگ اول به از...

نویسنده‌ای می‌گفت: در چهل سالگی تازه متوجه شدم که استعداد قصه‌نویسی ندارم. گفتند: چه کار کردی؟ سراغ شغل دیگر رفتی؟ گفت: نه، چون تا آن وقت نویسنده مشهوری شده بودم! از طنز ظریف آقای نویسنده که بگذریم و به گوشه و کنایه‌ای که به برخی همکارانش زده توجه نکنیم، نکات جالب توجهی از همین چند جمله برداشت می‌شود. شاید شما هم با چنین نویسندگانی یا آثارشان رودررو شده باشید. گاهی نوشته‌هایی را از بعضی نویسنده‌ها می‌خوانیم که اصلاً در حد انتظار ما نیستند، با ناراحتی می‌گوییم: اصلاً از ایشان توقع نداشتیم! یک نفر ممکن است سال‌ها داستان و رمان بنویسد و بسیاری از خوانندگان و نویسندگان او را تحسین کنند اما در دوره‌ای از فعالیتش اثری را خلق کند که بسیاری از اصول نوشتن را در آن نادیده گرفته است. اینها را گفتم که بدانید نوشتن یک داستان خوب، مثل بندبازی است. باید با احتیاط بسیار روی بند حرکت کرد و هر قدم را با ترس و مراقبت برداشت و گرنه سقوط خواهیم کرد؛ با سر به دره تنفر خوانندگان از آثارمان سقوط می‌کنیم و چه چیز بدتر از این... از این گذشته، این آقای نویسنده که به شهرت بسزایی هم رسیده حتماً در آغاز با اصول داستان‌نویسی آشنا بوده و شاید آن‌ها را به نو قلم‌ها هم آموزش داده اما پس از سال‌ها متوجه شده که اصلاً مسیر را اشتباه آمده و نباید قدم در این راه می‌گذاشته...



می‌خواهم آب پاکی را روی دستتان بریزم، اگر این کتاب را با دقت تمام بخوانید و به همه توصیه‌هایش عمل کنید و حتی کتاب‌های دیگری را هم پیرامون داستان‌نویسی بخوانید باز هم ممکن است داستان‌نویس خوبی نشوید. جنگ اول به از صلح آخر... این نکته را در همین آغاز کتاب باید به شما می‌گفتم؛ چیزی است که با تجربه به آن رسیده‌ام...

در هر حال کسی که به کاری یا هنری علاقه دارد باید اهل تمرین، ممارست و مطالعه بسیار باشد، خیلی زود از نوشته‌های خودش خوشش نیاید و بزرگ‌ترین منتقد آن‌ها باشد. می‌گویند «ارنست همینگوی» اثر «پیرمرد و دریا» را حدود دویست بار بازنویسی کرد تا به نسخه مطلوبش رسید.

اما حالا که سراغ این کتاب آمده‌اید باید به چند نکته توجه کنید. تلاش کرده‌ام این کتاب شما را وارد یک کارگاه داستان کند؛ یعنی هر بخش را با تمرین‌ها و نمونه‌هایی یاد بگیرید و قدم به قدم پیش بروید. ضمن اینکه خواهش می‌کنم به مثال‌های متن توجه کنید بهتر است بعد از خواندن هر نمونه، مثال‌هایی را هم بین داستان‌هایی که خوانده‌اید یا فیلم‌هایی که دیده‌اید خودتان پیدا کنید.

تمرین‌ها فراموش نشوند؛ تمرین‌ها را در هر فصل با عنوان «کار شماست» معرفی کرده‌ام. تمرین‌ها را با دقت انجام دهید و حتی اگر احساس کردید که هنوز در آن بخش تقویت نشده‌اید تمرین‌ها را تکرار کنید یا با تنوع بیشتری انجام دهید، یعنی با خلاقیت خودتان تمرین‌های تازه‌ای خلق کنید...

نمونه‌هایی که در پایان هر فصل آمده‌اند، تجزیه و تحلیل شده‌اند؛ تلاش شده بحث آن فصل در نمونه پایانی برجسته باشد اما شما می‌توانید قصه‌های دیگر این کتاب یا قصه‌های کتاب‌های دیگر را به همین شکل تجزیه و تحلیل کنید.

در پایان هم یک توصیه غیرداستانی: بسیاری از نویسندگان مشهور صاحب تحصیلات عالی و مشاغل غیر از نویسندگی بوده‌اند؛ چخوف پزشک بوده، میخائیل بولگساکف هم همین‌طور. توماس هریس روانشناس است. سی.اس.لوئیس استاد دانشگاه بود و کارلوس فوئنتس دیپلمات. آستوریاس هم دیپلمات بود. می‌شود این فهرست را همین‌طور ادامه داد؛ اما یک اشاره برای آدم عاقل کافی است. داستان‌نویسی جای تحصیلات عالی و درس خواندن را نمی‌گیرد، در نوشتن موفق‌تر هستید اگر شغل دیگری داشته باشید و از تجربه‌های آن در داستان‌نویسی استفاده کنید...

✿ آغاز راه

اولین باری که تصمیم گرفتید قصه بنویسید یادتان هست؟ شاید ماجرای خیلی جالبی را پیدا کرده بودید و فکر می‌کردید بقیه را حسابی هیجان زده کند. شاید هم تصمیم گرفته بودید در هر صورت قطعه‌ای بنویسید و روایتی را بسازید که در آن آدم‌ها درگیر مشکلاتی هستند؛ اما به هر حال فکر می‌کردید سوژه جذابی دارید که هم به نوشتن می‌ارزد، هم به خواندنش.

کار را شروع می‌کردید و چیزی که دائم شما را به هیجان می‌آورد همان حوادث غیرقابل پیش‌بینی و سوژه جذاب آن بود. جذاب بودن و تازگی سوژه این شجاعت را به شما می‌داد که کار را تا آخر ادامه دهید. احتمالاً همین جذابیت و نو بودن مهم‌ترین ویژگی‌های یک سوژه خوب هستند؛ اما این جاذبه از کجا می‌آید؟



✿ آرامش به هم می‌ریزد

داستان‌ها و فیلم‌های مشهور چه‌طور شروع می‌شوند؟ خانواده‌ای با خوشبختی کنار هم زندگی می‌کنند که ناگهان یک روز مشکلی برای یکی از آن‌ها یا همه به وجود می‌آید.

شهری در آرامش و امنیت است که یک روز غریبه‌ای وارد می‌شود و حضور او درگیری‌ها را آغاز می‌کند... شهر یا منطقه‌ای آباد و خوشبخت یک‌دفعه دچار میکروب خطرناکی می‌شود و همه چیز به هم می‌ریزد. در بیشتر این قصه‌ها با کوشش فراوان قهرمانان داستان یا فیلم بالاخره آرامش دوباره برقرار می‌شود، اما این وضعیت آرام مشابه اوضاع آرام قبل از این حوادث نیست. تقریباً این فرمول تمام این ماجراهاست:

----- آرامش ----- در هم ریختن آرامش ----- آرامش مجدد -----

پس معلوم شد جذابیت سوژه‌ها از کجا می‌آید؛ چیزی باعث می‌شود تعادل زندگی روزمره به هم بخورد. عدم تعادل مهم‌ترین ویژگی یک سوژه خوب است.



حالا تنش ایجاد می شود

حالا که تعادل و آرامش را در شهر، خانواده، میان کارمندهای یک اداره، زنبورهای یک کندو، حیوانات یک جنگل، سربازهای یک سربازخانه یا... به هم زده‌اید چه اتفاقی می افتد؟ دیدیم که یک عامل «تعادل» را به هم می زنند؛ اما یک عده هم می خواهند تعادل یا آرامش را حفظ کنند، پس بین این افراد و آن عامل، تنش و درگیری به وجود می آید. یک سوژه خوب سوژه‌ای است که یک «تنش» را روایت کند.

این تنش گاهی بین دو فرد اتفاق می افتد. مثلاً دو پلیس با سابقه سال‌ها در کنار هم انجام وظیفه کرده‌اند؛ اما یک روز یکی از آن‌ها تصمیم می گیرد از موقعیتش سوء استفاده کند و به یک بانک دستبرد بزند. او تعادل و آرامشی را که تا پیش از این برقرار بوده به هم می زند؛ اما پلیس دیگر نمی خواهد خلاfi مرتکب شود، یعنی می خواهد وضع گذشته را حفظ کند؛ در چنین وضعیتی بین این دو نفر تنش عمیقی اتفاق می افتد. تنش گاهی بین یک فرد و خانواده‌اش رخ می دهد.

مثلاً دو خانواده سال‌هاست که با هم در حال قهر به سر می برند و کاری به کار هم ندارند؛ اما دختر و پسری از هر دو خانواده تصمیم می گیرند با هم ازدواج کنند. خانواده‌ها به شدت مخالف هستند و می خواهند وضعیت قبلی حفظ شود؛ اما این دو جوان می خواهند این وضعیت به هم بخورد؛ پس هر کدام با خانواده خودشان دچار «تنش» می شوند.

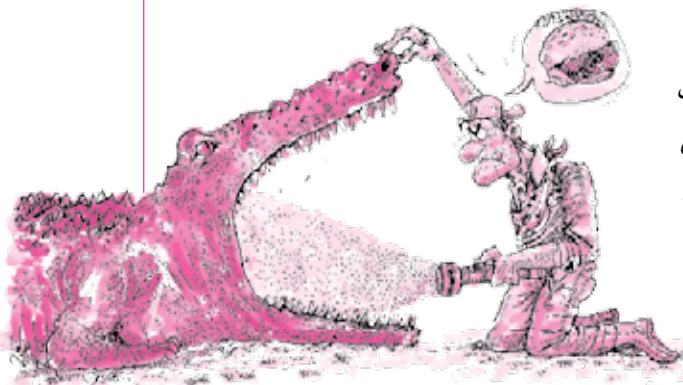
تنش بین فرد و جامعه هم سوژه‌های خوبی را می سازد. مهم‌ترین نمونه آن داستان پیامبران است. در جامعه‌ای که همه بت پرست هستند یک نفر ایمان تازه‌ای را تبلیغ می کند. او با گروهی که می خواهند وضعیت قبلی (بت پرستی) باقی بماند دچار «تنش» می شود.

بین فرد و حکومت هم تنش به وجود می آید و داستان‌های جذابی خلق می شود؛ مثل داستان زندگی افراد انقلابی. حکومت می خواهد قدرت خودش و وضع موجود را حفظ کند و فرد انقلابی تصمیم دارد این وضع را به هم بزند.



هر قدر عمیق تر، بهتر

اگر دو پلیس برای گذراندن ساعت استراحتشان اختلاف نظر داشته باشند که به سینما بروند یا رستوران، تنشی بین آن‌ها به وجود آمده. در وضعیتی هم که یکی از آن‌ها تصمیم می گیرد به یک پلیس کثیف تبدیل شود و بانکی را بزند یک تنش بین آن‌ها ایجاد شده؛ اما عمق تنش دوم با اولی قابل مقایسه نیست. تنش‌ها هر قدر عمیق تر باشند عدم تعادل بیشتری رخ می دهد و





شخصیت‌ها در در دسرهای جدی‌تری می‌افتند، حوادث زیادی رخ می‌دهد، سوژه شما گسترش پیدا می‌کند و به یک طرح داستانی تبدیل می‌شود.

❖ مثلث داستانی

این مثلث در بیشتر داستان‌ها دیده می‌شود. فرض کنید زن بیوه‌ای که بچه هم دارد شوهر می‌کند؛ اما شوهرش بچه او را نمی‌خواهد. (مثل داستان بچه مردم نوشته جلال آل احمد) مادر و فرزند می‌خواهند کنار هم باشند شوهر جدید زن مانع آن‌ها می‌شود. این سه نفر سه رأس یک مثلث داستانی هستند. اما رأس سوم همیشه یک فرد نیست. مثلاً دختر شاه می‌خواهد با یک جوان کشاورز ازدواج کند. تمام درباریان و شخص شاه بسیج می‌شوند تا مانع این کار شوند. در اینجا یک «اندیشه» یا یک اعتقاد مزاحم این ازدواج است نه یک فرد خاص. اندیشه‌ای که معتقد است فقط افراد هم طبقه می‌توانند با هم ازدواج کنند. به این ترتیب این دختر و پسر باید با این اندیشه مبارزه کنند. مثلث داستانی کمک می‌کند تا سوژه‌های خوبی پیدا کنیم، سوژه‌هایی که تنش‌های مناسبی هم دارند...

❖ رازهای زندگی

بعضی وقت‌ها جواب یک سؤال قدیمی را که سال‌ها ذهن مان را مشغول کرده بود پیدا می‌کنیم.